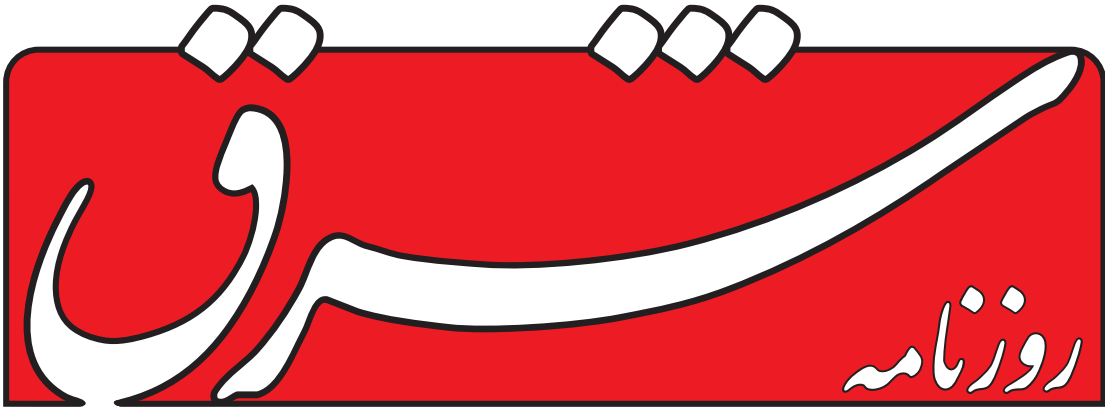


برلین برای اولین بار در یک نسل کسری تراز تجاری ثبت کرد

## رنگ خطر برای صنعت آلمان

اتحاد جماهیر شوروی تازه فروپاشیده بود، مدت زیادی از حضور جان میجر در جایگاه نخست‌وزیر جدید بریتانیا نمی‌گذشت و اینترنت هم شامل چند کامپیوتر رومیزی بود که تعداد انگشت‌شماری آزمایشگاه را به هم متصل می‌کردند. آخرین بار که آلمان در سال ۱۹۹۱ با کسری تجاری مواجه شده بود...

صفحه ۵



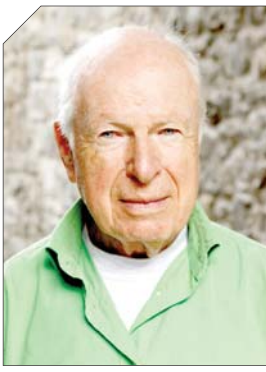
چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۴۰۱ • ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ • ۶ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۲۱ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

## چهره‌ای ابدی برای تئاتر قرن بیستم

### پیتر بروک و نمایش شرقی

پیتر بروک، از مهم‌ترین چهره‌های تئاتر قرن بیستم، به‌تازگی در نودوهفت‌سالگی درگذشت. بروک در سال ۱۹۵۲ در لندن متولد شده بود و پس از پایان تحصیلاتش در آکسفورد سرپرست «روبال‌شکسپیر» شد و بخش مهمی از اعتبار و شهرت او نیز به دلیل اجرای درخشانی است که در سال‌های حیاتش از آثار شکسپیر به روی صحنه برده بود...

صفحه ۱۱



در «شرق» امروز می‌خوانید: چراغ سبز فدراسیون جهانی به رفع محرومیت جودوی ایران؟ پایان مدیریت مردم بر محلات و یادداشت‌هایی از حسین حقگو، آرمان فرهادی، امیر عربی، بهروز غریب‌پور

## محسنی اژه‌ای در بازدید از دادسرای شهید مقدس، خطاب به مسئولان و دست‌اندرکاران قضائی تأکید کرد

# ضرورت احترام به خانواده متهمان

### سرمقاله

## اقدام ملی مسکن و طرح یک سؤال غلط!



بهمن حناچی  
شهردار سابق تهران

وضعیت مسکن در تهران و کلان‌شهرها تحت تأثیر شرایط اقتصادی کلان و عدم کنترل تورم که تورم حد اعلاي خودش را در کالای باارزشی مثل مسکن نشان می‌دهد، کم‌کم ابعاد جدیدی را به خودش گرفته است. به این معنا که تعداد زیادی از هم‌وطنانمان در تهران و کلان‌شهرها که نیازمند مسکن هستند، به‌ویژه زوج‌های جوان، اجاره‌نشینان و افراد با درآمد ثابت، قدرت خرید یا اجاره واحدهای مسکونی را کم‌کم از دست می‌دهند یا از دست داده‌اند و جالب این است که اگر آمار چند دهه گذشته را بررسی کنیم می‌بینیم که به‌طور مکرر در کلان‌شهرها که بیشترین بحران مسکن در آنهاست، مسکن تولید می‌کنیم و بعضاً بیشتر از نیاز هم تولید می‌کنیم، ولی این نوع تولید مسکن آن نیاز و تقاضای مؤثر را جواب‌گو نیست. پس ایراد در جای دیگری است که باید به آن توجه کرد. به اعتقاد من اقدام ملی در امر مسکن نیازمند نگاهی تخصصی، همه‌جانبه، آینده‌نگر و قانونی است، استفاده از تجربیات قبلی خودمان در کشور، چه تجربیات بنیاد مسکن و چه تجربیات مسکن مهر و همچنین تجربیات دیگر کشورها برای جواب‌گویی به مسکن‌کمدرآمدها بسیار لازم است و اگر این کار را نکنیم و این جمع‌بندی و نگاه تخصصی را نداشته باشیم ممکن است مکرراً دچار خطا شویم و یک خطا را چند بار تکرار کنیم و به مشکلات بیشتری دامن بزنیم.

به اعتقاد من مشکل مسکن و به‌ویژه برای قشر کم‌درآمد باید از طریق نگاه شهرسازی و توجه به موضوع اقتصاد کلان حل شود. به این معنی است که وقتی متقاضیان مسکن، قدرت خرید ندارند، مشکل اصلی قیمت تمام‌شده مسکن است و قیمت تمام‌شده مسکن شامل ساخت، هزینه‌های ساخت، هزینه‌های مقدماتی صدور پروانه و هزینه قیمت زمین است و وقتی که ما در کلان‌شهرها محدودیت عرضه زمین را داریم، به این معنا که نمی‌توانیم زمین دولتی در محدوده کلان‌شهرها به متقاضیان ارائه کنیم، طبیعتاً این فشار روی شهرهای جدید و شهرهای آقماری اطراف کلان‌شهرهاست، ضمن اینکه ما در شرایط اقتصادی ای هستیم که این شرایط اقتصادی عواملی را به ما تحمیل می‌کند؛ برای مثال شرایط نامناسب برای سرمایه‌گذاری با شرایط نام اقتصادی سرمایه‌ها را به سمت مکان‌های امن هدایت می‌کند، مکان‌هایی که از گزند تورم به دور باشند و بتوانند این نوسانات تورم را پشت سر بگذارند. در کشور ما از دید باز سرمایه‌گذاری در امر زمین و مسکن به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری امن شناخته شده است و مردم آن را به‌عنوان مکانی که خیلی راحت‌تر می‌تواند گزند نوسانات اقتصادی را پشت سر بگذارد، می‌شناسند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم اینکه دری در نظام مدیریت شهری ما از اواخر دهه ۶۰-۶۰ پس از جنگ- باز شد که براساس آن دولت منابع و کمک‌هایش را از شهرداری‌ها قطع کرد با این توجیه که شهرها خود باید منابعشان را تأمین کنند و این موضوع امروز به وضعیت حادتری رسیده است که حادبودن شرایط در ایجاد عدم تعادل بین درآمد‌ها و هزینه‌های شهرداری‌ها خودنمایی می‌کند و به بهانه‌های مختلف این کپ بین درآمد‌ها و هزینه‌ها یا اصطلاحاً کسری بودجه شهرداری از محل فروش دارایی‌ها و مایملک و از همه مهم‌تر واگذاری تراکم‌مازاد بر برنامه آن هم در بخش‌های تجاری و مسکونی دارد تأمین می‌شود که این کار تبعات جبران‌ناپذیری دارد؛ یعنی شما برنامه‌ای را تحت عنوان برنامه راهبردی ۱۰ساله یک شهر مصوب می‌کنید و بعد برای اینکه از آن عبور کنید پول می‌گیرید و آن پول را هزینه جاری و هزینه اداره امور شهر و هزینه‌های پرسنلی و طرح‌های عمرانی و... می‌کنید، درحالی‌که همین اقدام آن‌قدر پرهزینه است که شما مشابه آن را تقریباً در جاهای معقول دنیا نمی‌بینید، یعنی در جاهایی که قانون حاکمیت دارد و به هر صورت ضوابط قانونی و شهرسازی حاکم است، آن را نمی‌بینید و بی‌توجهی به آن به اشکال مختلف خودش را نشان می‌دهد. کسانی که این ایده را تعقیب می‌کنند، معمولاً به‌بانه‌شان حل مشکل مسکن است و فکر می‌کنند با دادن مجوز بیشتر و فروش تراکم بیشتر طرف تقاضا را می‌توانیم جواب دهیم و عرضه را در مقابل تقاضا بیشتر کنیم. درحالی‌که تجربیات نشان می‌دهد ما در دوره‌هایی خیلی بیشتر از تقاضا مسکن تولید کرده‌ایم، ولی باز هم آتلهایی که متقاضی مسکن بودند سرشان بی‌کلاه مانده و به آنها مسکنی نرسیده است. در حقیقت در بازار فروش تراکم اصلی‌ترین بازنده‌گان طبقات ضعیف هستند، چون این یکی از عوامل افزایش قیمت زمین و مسکن است. ما مطالعاتی در سال ۹۹ در شهرداری تهران انجام دادیم و این نشان می‌دهد از روزی که فروش تراکم آغاز شد، شهرداری چیزی حدود هفت درصد از گردش سرمایه در بخش مسکن در تهران را دریافت می‌کرد و این میزان دریافتی از گردش سرمایه در بازار مسکن به دو درصد کاهش پیدا کرده است. در حقیقت اصلی‌ترین بازندگان این گردش سرمایه شهروندان تهرانی و خود شهرداری است، ارزش واقعی تراکم در شهرها تقریباً معادل ارزش واقعی زمین در هر نقطه‌ای است که این امر مورد تقاضاست و می‌خواهد به‌صورت مجوز واگذار شود...

ادامه در صفحه ۴



«شرق» امتیازدهی تأهل و فرزندآوری را در ارائه تسهیلات و فعالیت‌های دولتی بررسی می‌کند

## بایکوت مجردها

جایی برای مجردها نیست

آن‌طور که در خبرها گفته شده، به استناد قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و براساس مندرجات صفحه ۵ دفترچه راهنمای ثبت‌نام نهمین دوره آزمون استخدامی و به تبع آن آزمون استخدامی اردیبهشت ۱۴۰۱ وزارت آموزش و پرورش، مقرر شده است به ازای تأهل و نیز هر فرزند دو درصد و مجموعاً حداکثر تا ۱۰ درصد به امتیاز مکتسبه آزمون کتبی داوطلب اضافه شود. اختصاص این امتیاز مشروط به این مسئله است که نرخ باورری شهرستان محل زادگاه داوطلب یا فرزند او بالای ۲۰۵ درصد نباشد. خرداد ۹۳ بود که در راستای تحقق افزایش جمعیت، طرح‌ها و برنامه‌های متفاوتی ارائه شد و در آنها توجهی به مجردها نشده بود. در آن زمان گفته شد کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی طرحی تهیه کرده که در صورت تصویب نهایی آن در صحن مجلس، سازوکارهایی برای تأمین مسکن متاهلان اندیشیده شده و دولت، مکلف به تأمین حداقل ۵۰ درصد هزینه ازدواج جوانان می‌شود؛ همچنین استخدام افراد مجرد در هیئت علمی دانشگاه‌ها و در آموزش و پرورش به‌عنوان معلم ممنوع می‌شود. شاید زرمزه‌های ابلاغ شرط تأهل در امور استخدامی و سایر فعالیت‌های دولتی، در آن زمان به طور جدی شنیده شده اما پیش‌از آن نیز برخی فعالیت‌ها به شرط تأهل امکان‌پذیر بود.

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید

به‌سادگی همین تیترو، اینجا جایی برای مجردها نیست؛ سال‌های سال بود که بار نگاه‌های فرهنگی به مجرد، در برخی اقشار جامعه، پرورش دختران و پسران مجرد سنگینی می‌کرد و به‌تازگی در راستای مجرد آگاهی‌بخشی شده بود. همچنین، در سال‌های اخیر به‌تازگی عموم جامعه بر این امر واقف شده بودند که مسائل اقتصادی و معضلات معیشتی چالش بزرگی بر سر راه ازدواج است. در این شرایط، مجرد که انکار هنجارشکنی خودخواسته جوانان است، بار دیگر زیر فشار قانون‌گذاری‌ها قرار گرفت و دختر و پسر مجرد، پردرشدگان حقوق شهروندی شدند. در واقع بار دیگر پررنگ‌تر از گذشته، انزوای افراد مجرد به بهانه تحقق افزایش جمعیت رقم خورد. پس از آنکه امتیاز تأهل و فرزندآوری در عضویت هیئت علمی دانشگاه‌ها مطرح و خیرساز شده بود، این برنامه به آزمون استخدامی آموزش و پرورش نیز رسید.

پس از آنکه امتیاز تأهل و فرزندآوری در عضویت هیئت علمی دانشگاه‌ها مطرح و خیرساز شده بود، این برنامه به آزمون استخدامی آموزش و پرورش نیز رسید.

### یادداشت

## خودمان و دیگری



مهدی غوازی  
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

جامعه‌شناسی به دنبال فهم کنش متقابل بین افراد است. در رویکرد جامعه‌شناسی خرد، مسائل کلان نتیجه رفتار متقابل افراد در نظر گرفته می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی، آگاهی، شناخت و هویت از رهگذر کنش متقابل افراد شکل می‌گیرد، اما در کنش متقابل مسئله‌ای وجود دارد که تبعاتش هم در سطح خرد و هم در سطح کلان جامعه به دنبال دارد. بسیاری از ما با افرادی که بیشتر شبیه خودمان هستند کنش متقابل داریم؛ به این دلیل که بهتر فهم و درک می‌شویم. این‌گونه تصور می‌شود افرادی که شبیه ما هستند، بهتر ما را می‌فهمند؛ این مهم‌ترین دلیلی است که افراد تا حدی شبیه به هم در سلاقی و علائق برای کنش متقابل ارائه می‌کنند. اما آیا افرادی که شبیه ما هستند ما را بهتر درک می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش را به مجالسی دیگر موکول می‌کنم. هرچه کنش متقابل بین افرادی که گمان می‌کنند تا حدی شبیه هم هستند بیشتر باشد، فرصت کمتری برای تعامل با دیگران که ناآشناتر هستند خواهند داشت. گاهی این کنش متقابل بر اساس شباهت‌ها فراطبیعی می‌شود که به معنای قطع کنش متقابل با دیگران است. در فضای دانشگاه‌ها بارها با چنین مسئله‌ای مواجه بوده‌ام و در میان دانشجویان دهه‌هشتادی بیشتر به چشم می‌خورد؛ رابطه

بین دوستان همفکر و با سلاقی و ارزش‌های مشترک. این افراد چنان سرگرم کنش در گروه خود هستند که از تعامل با گروه‌ها و افراد دیگر با ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت درمی‌مانند. تعامل با فراد دیگر دشوار است؛ زیرا دوستان نزدیک نیاز به وقت، تعهد و وفاداری دارند. کنش متقابل با افراد دارای ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، به دلیل درک و فهم متقابل، هرچه بیشتر باشد در تجربه همدیگر بیشتر سهم می‌شوند و ارزش‌ها و هنجارهایشان تقویت می‌شود؛ در نتیجه ممکن است افراد را از دیگران و ناآشنایان جدا کند و تفاوت‌ها قابل فهم نشوند که در این میان، تعامل و ارتباط منظمی برای شناخت تفاوت‌ها و تمایزها برقرار نمی‌شود. به قول برایان فی در کتاب فلسفه علوم اجتماعی، سهم‌شدن در اندیشه‌ها و عقاید هرچه بیشتر دشوار می‌شود. نتیجه اینکه دیگران و ناآشنایان نه‌تنها متفاوت به نظر می‌آیند، بلکه عجیب و شاید کجرو، بیمار یا بدذات در نظر گرفته شوند. در چنین وضعیتی ممکن است قوم‌مداری تقویت شود؛ به این معنا که افراد فکر می‌کنند اندیشه، فرهنگ و رفتار آنها مرکز و کانون جهان و حقیقت‌منظر آنها همیشگی و جهانی است. برایان فی می‌نویسد ما به اندیشیدن برحسب آنچه در کنش متقابل یاد گرفته‌ایم گرایش داریم و برای اکثر ما دشوار است که اعلام کنیم دیگران متفاوت‌اند. در چنین شرایطی این تصور به وجود می‌آید که آنچه ما فکر یا رفتار می‌کنیم، درست است و فکر و رفتار دیگران نادرست. آنها برخطا هستند چون با آنچه ما انجام می‌دهیم فرق دارند. بدون کنش متقابل با ناآشنایان و کسانی که تصور می‌کنیم چندان شبیه ما نیستند، درک تفاوت‌ها بسیار سخت می‌شود و چون درک نمی‌کنیم آنها را حقیقی هم

تلقی نمی‌کنیم. عدم تمایل به امر ناآشنا در بحث‌های علمی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز در بین دانشجویان وجود دارد. برای برخی دانشجویان اگر مطالب علمی آشنا به نظر برسد یا با تجربه زندگی آنها همسو و همخوان باشد، علاقه‌مند می‌شوند اما به بحث‌هایی که تفکرات، ارزش‌ها و هنجارها یا عادت‌واره آنها را به چالش می‌کشد، علاقه نشان نمی‌دهند یا تلاشی برای فهم آن نمی‌کنند؛ درحالی‌که اساس علوم اجتماعی در مقابل عقل سلیم و امر طبیعی و بدیهی‌شده شکل گرفته است. در چنین وضعیتی مسئله نحوه مواجهه با دیگری مطرح می‌شود. هرچه کنش متقابل درون‌گروهی پیوسته بازتولید شود و با دیگران ناآشنا و متفاوت کمتر کنش متقابل برقرار شود، عیب‌های دیگران برجسته‌تر و فضیلت‌های خودمان مبالغه‌آمیزتر می‌شود. گاهی ممکن است دیگران به افرادی فاقد حقوق تبدیل شوند و درک آنها روزبه‌روز دشوارتر شده و اساسا کشودگی به دیگری ناممکن می‌شود. اینکه با چه کسانی کنش متقابل داریم در اینکه چه کسی هستیم، چه می‌کنیم و چه باورهایی داریم تأثیر خواهد گذاشت. در چنین مواقعی تفاوت‌ها درک نمی‌شوند. فرد به چنین کنش متقابلی عادت می‌کند اما نتیجه آن ممکن است به تضعیف دموکراسی منجر شود. هر سیاست و برنامه‌ای که امکان کنش متقابل با دیگران ناآشنا را محدود کند، باید مورد بازبینی قرار گیرد. در جامعه منکثر و متنوع ایران لازم است افراد به تعامل و کنش متقابل با قومیت‌ها و تفاوت‌ها تشویق شوند.

گزارش تیریک را در صفحه ۲ بخوانید

گزارش «شرق» از ماجرای مسدود شدن همراه بانک برخی اتباع خارجی ساکن ایران

## همچنان سرگردانی

رشد بدهی‌های دولت نه‌تنها ادامه دارد بلکه به استقراض از چین و روسیه رسیده است

## در دسرهای بدهکاری

## چرا به ورزشکاران ایرانی ویزا نمی‌دهند؟

## سرکشی دوباره کرونا

### یادداشت روزنامه‌نگاران

## کف مطالبات بازنشستگان و هرم مازلو



مثنو بدیعی

بازنشستگان جامعه ایرانی در کف مطالبات خود از نظر هرم مازلو، گرفتار آمده‌اند. هرم مازلو مشهورترین هرم درباره نیازهای انسانی است. این هرم که بسیار مشهور است، ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی را در پایین هرم، از تغذیه تا بهداشت و درمان و تحصیل، ازدواج، اشتغال و کار و... مطرح می‌کند و در کف این هرم درآمد هر انسانی اعم از کارگر، کارمند و... و بازنشسته باید در حدی باشد که نیاز او را در درجه اول برای تداوم بقا و تغذیه و خوراک مناسب تأمین کند، حداقلی برای زنده‌بودن و ادامه بقا. شوربختانه میلیون‌ها بازنشسته و خانواده‌های آنان در شرایط کنونی کشور در کف هرم مازلو مانده‌اند و گاهی حتی از تأمین قوت لامیوت خود و خانواده‌هایشان بازمانده‌اند! آنها کف خیابان را برای تأمین نیاز بسیار ابتدایی مازلویی برای ادامه زندگی‌شان انتخاب کرده‌اند. این کف واقعا حیرت‌آور و اندوهبار است. آخر بعد از ۳۰ سال کار و در مواردی حتی بیشتر، بیایی کف خیابان و داد بزنی که «سفره‌هایمان خالی است». این یعنی درماندگی در کشوری که دومین منابع سوخت گاز دنیا را دارد و دارای منابع بسیار سرشار نفت، حتی بعد از سال‌ها استخراج است. اگر نظریه هانا آرنت را درباره گرسنگان و تهیدستان و اعتراض آنها به گرسنگی به کناری بگذاریم، شرمندگی برای جامعه و دولت‌هایی می‌ماند که باید با مدیریت‌های مؤثر و کارآمد ضمن تأمین نیازهای ابتدایی نه گسترده بازنشستگان، تمامی منابع غنی را از یک سو و سرمایه‌های انسانی را از سوی دیگر حفاظت و مدیریت می‌کردند. درآورد است که بگویم دولت، مردم را مانند نیازمندان کم‌درآمدی تصور کرده که با اقداماتی نظیر یارانه یا افزایش مستمری بازنشستگان کم‌درآمد و کنارگذاشتن بازنشستگانی که اندک دریافتی‌ها و حقوق و دستمزد بیشتر از ۳۰ سال کار و خدمت‌شان از دیگران بیشتر در کف همان هرم مازلو حرکت کند و بازنشستگان را به صدقه‌گیری تبدیل کند که گویا اینان بیشتر از ۳۰ سال در هر عرصه‌ای کار و تلاش نکرده‌اند. اینکه بازنشستگان در هر گروهی کف خیابان را به صدقه‌گیری و تأمین نان در حداقل اندازه‌اش ترجیح داده‌اند و مروح نظریات هانا آرنت شده‌اند، موجب تأسف برای دولتی است که وعده‌هایش بلند اما اقداماتش حتی در حد کف «هرم مازلو» نبوده است!

ادامه در صفحه ۵

## سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰